

حکومت ولایی و زمینه‌سازی ظهور

دکتر حامد پوررستمی*

چکیده

روایات اسلامی بر ضرورت زمینه‌سازی امر ظهور و خوش‌بینی با امام عصر^ع تأکید دارند. از این رو باید دید مهم‌ترین بایسته‌های نظری و عملی و نافذترین اکسیر در سرعت‌بخشی به فرایند ظهور و رفع موانع آن چیست. مقاله این فرضیه را پی می‌گیرد که نقش و کارکرد جامعه ولایی و حکومت ولایی در این زمینه‌سازی بی‌بدیل است، اما کارکرد جامعه ولایی تا حکومت ولایی فاصله بسیاری دارد؛ زیرا هرچند در جامعه ولایی احاد ملت با پذیرش ولایت و مرجعیت دینی برای زمینه‌سازی گامی لازم برداشته‌اند، وجود چالشی چون حاکمیت طاغوت و تعبید مردم، نرخ رشد زمینه‌سازی را کم‌رنگ می‌نماید، در حالی که وضع در حکومت ولایی (جامعه ولایی واجد حکومت ولایی) به گونه دیگری است؛ چرا که حکومت ولایی با شاخصه‌ها و سازوکارهای درونی و هم‌چنین قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود، موجبات افزایش نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور را رقم می‌زند. به بیان دیگر، دکتربین حکومت ولایی می‌تواند با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و هم‌چنین به چالش کشاندن استکبار جهانی موعودستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرالزمان مهیا نماید. در واقع، رویش حکومت ولایی را می‌توان آغازی برای آغاز افول جبهه مستکبر زمینه‌سوز و پایان مظلومیت جبهه زمینه‌ساز و در نهایت ظهور منجی معنویت و عدالت دانست.

واژگان کلیدی

موعود، مهدویت، زمینه‌سازی ظهور، امام عصر^ع، جامعه ولایی، حکومت ولایی.

جامعه بشری از حیث تشریحی^۱ باید با اقدامات زمینه‌ساز خود در دو حوزه فردی و فراقردی موجبات تعجیل را در ظهور موعود و منجی رقم زند؛ موعودی که در باور ادیان ابراهیمی و حتی غیر ابراهیمی نقش پررنگی را به خود اختصاص داده است.^۲ به دیگر بیان، بشریت باید با روی کرد مناسب به بایسته‌ها و نبایسته‌های ارزشی و اصلاح امور، مسیر را برای نیل به جامعه آرمانی و آرمان‌های اجتماعی خود هموارتر نماید. اما از حیث تکوینی^۳ آن‌چه در عصر آخرالزمان رخ می‌نماید، جولان دو جبهه است: یکی جبهه باطل که عامدانه قصد زمینه‌سوزی فرآیند ظهور را دارد و حتی درصدد حذف صورت مسئله انتظار و موعودگرایی بوده و دیگر جبهه حق که مشتاقانه با جنبش و جوشش خود برای زمینه‌سازی و رفع موانع ظهور می‌کوشد.^۴

از منظر متفکرانی چون شهید مطهری، ظهور مهدی موعود^{علیه السلام} حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود، یعنی هر یک از گروه سعدا و گروه اشقیاء به فعالیت خود ادامه می‌دهند تا به نهایت کار خود برسند. (مطهری، ۱۳۷۸: ۵۶ - ۵۸)

از این رو پیش‌فرض این مقاله آن است که زمینه‌سازی ظهور با اصلاح فردی و فراقردی جامعه میسر است نه با افساد و گناه، هرچند فعالیت‌های اهل طاغوت و عصیان (جبهه باطل) در آخرالزمان اوج خواهد گرفت. اما باید دید بایسته‌های نظری و عملی در گرویدن به گروه سعدا و تحقق زمینه‌های ظهور کدامند و به عبارت دیگر، مهم‌ترین اکسیر در سرعت‌بخشی به فرآیند ظهور و رفع موانع آن چیست.

در روایت شریف امام عصر^{علیه السلام} سخن از آن است که اگر شیعیان در وفای به عهد و پیمانشان یک‌دل و هم‌گام بودند، ظهور و لقای رخ یار به تأخیر نمی‌افتاد و صبح دیدار حضرت زودتر برمی‌آمد.^۵ (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۰؛ مفید، بی تا: ۱۱؛ راوندی، بی تا: ۹۰۳؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۳۱۹) این روایت بیان‌گر رابطه مستقیم میان خوش‌عهدی مردم زمانه و تعجیل در زمینه‌سازی فرآیند ظهور

۱. مراد آن‌چه حقیقت و بایسته است، بشریت بدان سو بگراید.

۲. از جمله جایگاه موعود در مسیحیت، یهودیت، اسلام، زرتشت، هندو، بودا و ادیان دیگر که جهت تفصیل این موضوع می‌توان به کتاب منجی در ادیان نوشته روح الله شاکری زواردهی مراجعه نمود.

۳. مراد واقعی است که در خارج اتفاق می‌افتد، توأم با بایسته‌ها یا نبایسته‌ها.

۴. گروهی که پیامبر اسلام از وجود آنها در آخرالزمان خبر داده و شاخصه بارز آنها را محبت و ولایت اهل بیت^{علیهم السلام} برشمرده است: «و لیكونن فی آخر الزمان قوم یتولونک یا علی یشنؤهم الناس، و لو أحببهم کان خیراً لهم لو کانوا یعلمون، یوثرونک و ولدک یا علی علی الآباء و الأمهات و الأخوة و الأخوات، و علی عشائهم و القرابات صلوات الله علیهم أفضل الصلوات.» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۶)

۵. «و لو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحسبنا عنهم إلا ما یتصل بنا مما نکرهه ولا نؤثره منهم.»

است. حال باید دید مهم‌ترین عهد معهود میان امام علیه السلام و مردم کدام است و به دیگر معنا کدامین پیمان می‌تواند زمینه‌های ظهور یار را سرعت بخشد.

پاسخ فرضیه‌گون این سؤال آن است که برپایی و تحقق جامعه ولایتی و حکومت ولایتی از مهم‌ترین مصادیق وفای به عهد و از سرعت‌بخش‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آیند، هرچند کارکرد و زمینه‌سازی حکومت ولایتی بسی بیشتر و نافذتر از جامعه ولایتی است.

مفهوم شناسی

ولایت

«ولی» که واژه ولایت از آن برمی‌خیزد، در اصل به معنای قرب، نزدیکی و اتصال است؛ اما از حیث استعمال، معانی فراوانی را برای آن برشمرده‌اند که تمامی آنها به نحوی با معنای اصلی واژه ارتباط دارند.^۱ (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۸) اما معنای غالبی که برای هیئت و واژه «ولایت» در لغت (حربی، بی تا: ۵۰۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۸؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۵۵۶) و روایات (غازی، ۱۴۱۸: ۲۶؛ هلالی، بی تا: ۱۹۸؛ ثقفی، بی تا: ۳۰۷؛ کوفی، ۱۴۱۲: ۱۱۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۹۱؛ صدوق، بی تا: ۴۹) به کار رفته، رهبری، سرپرستی و تصرف است.

ولایت ممکن است الهی، یا شیطانی باشد. بدین معنا که در ولایت الهی، خداوند سرپرست و متصرف در شؤون انسان‌هاست و در آیه «الْأَيْنَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) این معنا از ولایت الهی رخ نموده است. در واقع «اولیاء» جمع «ولی» (بر وزن فعیل) بوده که در این جا فعیل به معنای مفعول است، یعنی کسی که دیگری متصرف در امور اوست.^۲ (راغب اصفهانی، پیشین)

از سوی دیگر ممکن است شیطان سکان‌دار کشتی انسان گردد. این معنا از ولایت را نیز می‌توان در آیه «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ...» (نساء: ۷۶) مشاهده نمود که در آن سخن از کسانی است که رهبری و سرپرستی امورشان از آن شیطان است.^۳

جامعه ولایتی

جامعه ولایتی جامعه‌ای است که سرپرستی و رهبری خداوند و دین را پذیرفته و با رفتن زیر چتر ولایت در صدد مصونیت‌بخشی خود از انحرافات و حوادث است. خداوند متعال در آیاتی نظیر

۱. از جمله این معانی عبارتند از: یاور، سرپرست امور، هم‌پیمان، دوست، آزاد کننده، آزاد شونده، پسر عمو و پسر عمه.
 ۲. البته در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» نیز «ولی» بر وزن فعیل و به معنای فاعل است.
 ۳. هم‌چنین در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱) این معنا را می‌توان دید.

آیات ولایت، (مائده: ۵۵) اکمال، (مائده: ۳) و اولی الامر (نساء: ۵۹) همگان را به پذیرش این مهم ملزم کرده و سامان دین و دنیای مردم را در اطاعت از اولیا و ائمه دین دانسته است. این رهبری و ولایت در عصر غیبت به نواب عام امام زمان علیه السلام واگذار شده است. گفتنی است مراد از جامعه ولایی در این جا به معنای جامعه واجد حکومت ولایی نیست، بلکه مراد جامعه‌ای است که در آن غلبه با جمهور اهل ولایت و دیانت است اما طاغوتیان بر قدرت و حکومت نشسته‌اند و علما و فقهای اسلام متروک یا به دور از نقشی در حکومت هستند. برای نمونه در ایران پیش از انقلاب اسلامی قدرت از آن کسانی بود که اسلامیت و دیانت را باور نداشتند و حتی با احکام دین مقابله می‌کردند.

حکومت ولایی

اگر در جامعه‌ای علاوه بر گرایش به ولایت دینی و فقهی و پذیرش آن، قدرت و مجاری امور به دست حاکمان دینی باشد، این جامعه حکومت ولایی دارد. در حکومت ولایی زعامت و رهبری جامعه در خرده‌سیستم‌هایی نظیر سیاست، اقتصاد و فرهنگ از آن ولی فقیه جامع‌الشرایط است. به عبارت دیگر جامعه حکومت ولایی متحد و مستحکم و متشکل از انسان‌های حق‌خواه و پیرو ارزش‌های اخلاقی دینی است که با اراده و اختیار آزاد خویش، رهبری آگاه و معصوم (در حکومت معصومان) یا عادل (در حکومت فقیه) را برمی‌گزینند. (نک: جعفرپیشه، ۱۳۸۱)

دکترین حکومت ولایی در عصر غیبت بر این پایه استوار است که ملک و مُلک از آن خدای دانا و تواناست و تنها اراده و امر عالمانه و حکیمانه اوست که سعادت و رفاه بشریت را تأمین می‌کند. از این رو حاکم دینی و ولی فقیه موظف است با کشف و تطبیق اراده و قانون الهی در پرتو نقل (قرآن و سنت) و عقل، مجری ارادات و اوامر الهی در جامعه باشد تا بستری مناسب برای کمال جامعه فراهم شود. چنین حکومتی با تلاش مستمر، در رشد آگاهی و تعالی اخلاقی و بالا رفتن سطح بینش و خردورزی مردم می‌کوشد تا آنان خود، صلاح و سداد را انتخاب کنند.

جامعه ولایی زمینه‌ساز

چنان که گذشت در روایت امام زمان علیه السلام وفای به عهد و پیمان عامل زمینه‌ساز و تسریع‌بخش در ظهور امام علیه السلام است. بدون تردید تلاش مردم برای برپایی و تحقق جامعه ولایی از مصادیق بارز و مهم وفای به عهد شمرده می‌شود؛ چرا که در چنین جامعه‌ای آحاد مردم به این باور رسیده‌اند که رمز سعادت و خوش‌بختی آنان رجوع به دین و نواب امام زمان علیه السلام و کاربست نظری و عملی منویات آنان است. این موضوع از جمله مواردی است که در توقیع شریف حضرت به اسحاق بن یعقوب مورد تأکید قرار گرفته و امام علیه السلام مردم را در حوادث و پیش‌آمدهای روزگار به راویان حدیث (دانش‌مندان حدیث‌شناس و دین‌شناس مکتب اهل بیت علیهم السلام) ارجاع می‌دهد و آنها را

حجت خود بر مردم معرفی می‌کند.^۱ (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۸۳؛ اربلی، ۱۹۸۵: ۳۳۹) از این رو رجوع مردم به عالمان دینی هم خود مصداقی از وفای به عهد است و هم آن‌که عمل به عهد دیگر در گرو اخذ معارف و احکام دین از عالمان دینی است. بنابراین، پذیرش زعامت و ولایت علما و فقهای صالح دینی در عصر غیبت، می‌تواند نسبت به موضوع «عهد زمینه‌ساز» هم موضوعیت داشته باشد و هم طریقت. از این رو تحقق و توسعه فرهنگ ولایتی در جوامع، می‌تواند گفتمان منجی‌خواهی را گسترش و کام‌تشنه‌کامان را به چشمه معارف و حیانی یعنی حجة بن الحسن عسکری علیه السلام تشنه‌تر نماید.

گفتنی است آن‌چه روایت شریف امام عصر علیه السلام بر آن تصریح دارد، اجتماع و انسجام مردم بر وفای به عهد است و هیچ عاملی به اندازه پذیرش ولایت فقها و عالمان دینی که در سایه ولایت معصومان علیهم السلام است، نمی‌تواند موجبات این اجتماع و انسجام را پدید آورد و این یک‌پارچگی و هم‌رنگی در مرجعیت دینی خود رافع بخشی از موانع ظهور و زمینه‌ساز آن خواهد بود.

برای مثال موضوع ارتقای کمی و کیفی انسجام جامعه ولایتی خود می‌تواند یکی از عوامل غیبت را که در لسان روایات، عدم امنیت جانی برای امام منتظر و امکان کشتن او معرفی شده است، کاهش دهد و گامی بنیادین برای رفع یا کاهش موانع ظهور تلقی گردد.^۲

به نظر می‌رسد حتی برخی از دانش‌مندان غربی نیز پذیرش مرجعیت فقها (به عنوان نواب امام عصر) را در نزد مردم، عاملی زمینه‌ساز قلمداد کرده باشند. برای مثال ماربین، محقق آلمانی در این باره می‌نویسد:

از جمله مسائل اجتماعی که همیشه می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری شیعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است... شیعیان مجتهدان را نواب عام حجت عصر می‌دانند. بر دانش‌مندان اجتماعی روشن است که اگر چنین عقیده‌های در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد! یأس و حرمان عامل هرگونه نکبت و ذلت، ولی ضد آن پشت‌گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد است که مایه فلاح و نجات می‌گردد. (عمیدی، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

از این رو، پذیرش مرجعیت فقها و عالمان دینی و تحقق جامعه ولایتی هرچند بدون حکومت ولایتی می‌تواند گامی لازم و آغازین برای زمینه‌سازی ظهور قلمداد شود، اما این جامعه با چالشی بزرگ مواجه است که بدان می‌پردازیم.

۱. «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم.» استاد علی‌اکبر غفاری ذیل این حدیث شریف مراد از راویان حدیث را فقیهان دانای به حدیث دانسته که خاص و عام و محکم و متشابه احادیث را می‌شناسند و صحیح را از سقیم تشخیص می‌دهند. (نک: حاشیه حدیث در کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴)

۲. در روایات به تعبیرات گوناگون از این موضوع یاد شده است، از جمله با عبارات «بخاف علی نفسه الذبح» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۱) یا «أوماً بیده إلى بطنه» (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۳۷؛ صدوق، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۴۶؛ ابن‌طاووس، ۱۳۷۱: ۳۱۴) یا با عبارت «بخاف القتل...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۲).

آسیب‌شناسی جامعه ولایی

اگرچه فرهنگ ولایی در جامعه ولایی در نزد جامعه مورد پذیرش واقع می‌گردد، بزرگ‌ترین ضعفی که چنین جامعه‌ای با آن دست و پنجه نرم می‌کند، فقدان حکومت ولایی و وجود طاغوت در رأس قدرت است. این ضعف زمانی موجب گزش و تورم بیشتر اذهان می‌شود که بدانیم از منظر قرآن، افراد جامعه‌ای که تحت سیطره و سلطه طاغوت هستند، بردگان و بندگان طاغوت قلمداد می‌شوند. قرآن کریم در داستان برخورد موسی و فرعون، جابرانه فرمان رانیدن فرعون بر بنی اسرائیل را تعبید و بنده گرفتن می‌خواند و از زبان موسی در جواب فرعون می‌گوید: «تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲) یعنی تو بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای و آن‌گاه بر من منت می‌نهی که هنگامی که در خانه تو بودم چنین و چنان شد! بدیهی است که بنی اسرائیل نه فرعون را پرستش می‌کردند و نه بردگان فرعون بودند، بلکه صرفاً تحت سیطره طاغوتی و ظالمانه فرعون قرار داشتند که در جای دیگر، قرآن از زبان فرعون نقل می‌کند: «قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۷) یعنی خویشاوندان موسی و هارون (بنی اسرائیل) بندگان ما هستند. در واقع آن‌چه سبب شده بود فرعون مردم زمانه خود را بنده خود بخواند، حاکمیت و سیطره او بر زمام امور کشور بود که مردم نیز ناچار به تبعیت از این ولایت شیطانی بودند.

علی علیه السلام در خطبه قاصعه، محکومیت بنی اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ظالمانه فرعون را شرح می‌دهد و از حکومت و ولایت طاغوت بر فرعونیان با تعبیر «بنده گرفتن» یاد می‌فرماید: «اتخذتهم الفراعنة عبداً؛ (خطبه ۲۳۴) فرعونیان مردم را بنده خود قرار داده بودند.»

از این قراین به دست می‌آید که هر طاعتی نوعی عبادت محسوب می‌شود و اگر این طاعت در پرتو اراده الهی و حکومت ولایی صورت پذیرد، مردم آن جامعه بندگان خدا و اگر طاعت در حکومت طاغوتی رخ نماید، بردگی و بندگی طاغوت و ابلیس امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. شگفت است که فرمان‌برداری‌های اجباری که از نظر اخلاقی به هیچ وجه عبادت شمرده نمی‌شود، از نظر اجتماعی عبادت است. (نک: مطهری، ۱۳۷۵: ۶۹ - ۷۱) به عبارت دیگر اگر جامعه‌ای نتواند سیطره طاغوتی حاکمان خود را کنار زند، خواهی یا نخواهی به بندگی طاغوت کشیده خواهد شد.

تنها درمان برون‌رفت از این مصیبت بزرگ اجتماعی، قیام و خیزش همگانی برای سرنگونی نظام طاغوتی و برپایی حکومت ولایی است. به عبارت دیگر هر ملتی به تحقق جامعه ولایی نباید بسنده کند، بلکه تمام توان خود را در برپایی حکومت ولایی باید به کار گیرد و به تعبیر قرآن کریم دو به دو یا نفر به نفر برای تحقق اراده الهی در ملک او قیام کنند.^۱

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّی وَ فُرَادی». (سبأ: ۴۶)

حکومت ولایی زمینه‌ساز

حکومت ولایی و دینی امری بایسته است که ائمه علیهم‌السلام بارها با تعابیر گوناگون بر ضرورت آن پای فشرده‌اند. امام علی علیه‌السلام در نامه خود به مردم مصر، اساسی‌ترین نگرانی خود را درباره جامعه آن می‌داند که سفیهان و فاجران قدرت و حکومت را به دست گیرند و ولایت سیاه شیطانی خود را اجرا کنند و مردم را به بردگی و بندگی وادارند. امام علیه‌السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبه‌رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی دارم، و نه هراسی... لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند. آن‌گاه مال خدا را دست به دست می‌گردانند و بندگان او را به بردگی می‌کشند و با نیکوکاران می‌جنگند و فاسقان را همراهی می‌کنند.^۱

روشن است که عبارت «سفیهان» ناظر به جاهلان و بی‌خردانی است که از فقاقت و بصیرت دینی به دورند و «فجار» نیز مفسدانی‌اند که از تقوا و دیانت بی‌بهره‌اند. به دیگر معنا مهم‌ترین دغدغه‌ای که امام علیه‌السلام به مصریان گوش‌زد می‌کند آن است که مراقب باشند مبادا حکومت و قدرت از میان اهل فقاقت، عدالت و کفایت رخت برنهد. امام علیه‌السلام در ادامه به آسیب‌شناسی این امر می‌پردازد و آثار ویران‌گر حکومت شیطانی دین‌ستیزان یا دین‌گریزان را برمی‌شمرد: چپاول اموال الهی، بردگی بندگان الهی، ستیزه‌جویی با ابرار الهی و دل‌جویی از دشمنان الهی. سپس امیرمؤمنان علیه‌السلام یاد آور می‌شود که اگر این‌گونه خطرات و حوادث فتنه‌گون نبود، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنش‌تان نمی‌کردم و شما را به گردآوری عده و عده تشویق نمی‌کردم و آن‌گاه که سر باز می‌زدید، رهایتان می‌کردم.

تاریخ اسلام به خوبی به یاد دارد که وقتی پس از سقیفه حکومت و قدرت از مدار ولایت فاصله گرفت و نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با دوری از چشمه قرآن و عترت رو به خشکی نهاد و حکم و حکومت بر اساس اجتهاد و بدعت پایه‌ریزی شد، چگونه تاریخ اشک ریخت و از سینه‌های آن خون چکید. (طبری، ۱۸۷۹: ۴۴۶) امیرمؤمنان علیه‌السلام در نهج‌البلاغه اوضاع اسفبار این برهه را چنین به تصویر می‌کشد: «به خدا سوگند که در آن روزها مردم دچار خبط و خطا، چموشی و سرکشی، دورویی و نفاق و در نهایت درج‌ازدن و عرض‌پیمایی (به جای طول‌پیمایی و طی مسیر) شدند و من در این زمان دراز در گرداب محنت شکیبایی می‌ورزیدم.» (خطبه سوم)

بنابراین، عقل و نقل تلاش مجاهدانه یک ملت را برای دفع یا رفع تسلط و حکومت طاغوتی و شیطانی و استقرار حکومت ولایی امری لازم و حیاتی می‌داند و با توجه به قراین دیگر نظیر

۱. «إِنِّي وَاللَّهِ لَوُ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طَلَّاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْخَشْتُ... وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا.» (نامه ۶۲)

احادیث «حوادث واقعه»^۱ مقبوله عمر بن حنظله^۲ و «مجارى الامور»^۳ می‌توان گفت که مهم‌ترین و بارزترین مصداق عهد میان امام زمان علیه السلام و مردم، قیام و مجاهدت آنان برای تحقق حکومتی ولایی است که می‌تواند در دو حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری زمینه‌های ظهور مهدی علیه السلام را فراهم نماید؛ چراکه اگر ملتی بتواند طاغوت و امام جائر زمان خود را در هم بشکند، دست به بزرگ‌ترین جهاد زده^۴ و با برداشتن این منکر بزرگ یا بزرگ‌ترین منکر راه را برای بت‌شکنی‌های دیگر فراهم می‌کند. هم‌چنین این مهم می‌تواند با ترویج و توسعه تفکر زوال‌پذیری طواغیت در میان جهانیان، زمینه‌های فکری و عملی ظهور منجی را تسریع بخشد. در اندیشه بزرگانی چون امام خمینی علیه السلام می‌توان تبلور این معنا را به خوبی لمس نمود. او اصلاح و گسترش روحیه خداجویی و عدالت‌محوری را از یک سو و طاغوت‌ستیزی و به چالش کشاندن استکبار جهانی را از سوی دیگر، مهم‌ترین کارکرد حکومت ولایی می‌شمارد و اجتماع و تلاش مردم را برای تحقق این امر ضروری و واجب می‌داند.^۵

جامعه ولایی واجد حکومت ولایی قادر است با ابزار قدرت و سازوکارهای موجود، فرد و جامعه را به سوی آینده‌ای روشن نوید دهد و در راستای بسترسازی ظهور گام‌های بلندی بردارد. این بسترسازی‌ها می‌تواند در دو حوزه نقش آفریند:

۱. در آن امام زمان علیه السلام مردم را به دانایان معارف احادیث اهل بیت علیهم السلام ارجاع می‌دهد: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم.» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰)
۲. امام صادق علیه السلام مردم را از مراجعه به حکومت طاغوت باز می‌دارد و آنان را به انتخاب عالمی دین‌شناس و فقیهی خبره در احکام الهی ملزم می‌نماید تا حاکم و رهبر امور مردم باشند. امام علیه السلام چنین فرد منتخبی را منصوب خود بر شمرده و اطاعت از او را اطاعت از خود و خداوند قلمداد نموده است: «قال: ينظران [إلى] من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر فى حالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإني قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمننا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا ردّ و الرأد علينا الرأد على الله و هو على حدّ الشّرك بالله.» (كلینی، ۱۴۰۵: ۶۷)
۳. امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای گران‌سنگ درباره سکوت و سازش علمای زمان در برابر طاغوت یزید بن معاویه فریاد برآورد و آنان را به دلیل تضییع حقوق الهی و مستضعفان در جامعه هشدار داد و درباره جایگاه خطیر علما فرمود: «ذلک بأنّ مجاری الأمور و الاحکام على أیدی العلماء بالله الأمتاء على حلاله و حرامه فأنتم المسلوبون تلك المنزلة و ما سلبتم ذلك إلّا بتفرقکم عن الحقّ و اختلافکم فى السنّة بعد البینة الواضحة؛ جریان امور و احکام در کشور باید به دست علمای الهی باشد که امانت‌دار حلال و حرام اویند؛ اما این منزلت از شما سلب شده و چیزی جز تفرقه و اختلاف شما در حق و سنت باعث این محرومیت نشده است.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸؛ اسکافی، بی‌تا؛ ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰)
۴. چنان‌که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که بزرگ‌ترین و بافضیلت‌ترین جهاد، سخن حق و موضع عدالت‌خواهانه در برابر حاکم ظالم زمان است. (نک: ابن حنبل، بی‌تا؛ ج ۴، ۳۱۴؛ حاکم نیسابوری، ۱۴۰۶: ج ۳، ۶۲۶؛ طبرانی، بی‌تا؛ ج ۱۷، ۴۹)
۵. ایشان در این باره می‌فرماید: «سیره انبیا بر این معنا بوده است، سیره بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت ولو این‌که زمین بخورند، ولو این‌که کشته بشوند ولو کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه - هستیم پس دیگر بنشینیم در خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم: عجل علی فرجه. با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن این‌که مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید.» (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱۸، ۲۶۹)

۱. حیث نرم‌افزاری

از عوامل زمینه‌ساز ظهور ایجاد بیداری عمومی و ارتقای سطح معرفتی افراد است. این که امام زمان علیه السلام در کلامی خطاب به محمد بن علی بن هلال کرخی از عدم بینش و بصیرت در برخی از محبان و شیعیان ابراز ناراحتی می‌کند: «یا محمد بن علی! قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاؤهم، و من دینه جناح البعوضة أرجح منه»، (طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۸۹) می‌تواند دربر دارنده این پیام باشد که یکی از وظایف منتظران حضرت، افزایش بعد معرفتی و دین‌شناختی آنهاست. از این رو هرچه سازوکارهای توسعه و تعمیق معرفت و عقلانیت در جوامع بیشتر باشد، نرخ رشد توسعه و تعمیق افزون‌تر و در نتیجه زمینه‌ها برای پذیرش و گرایش به منجی سریع‌تر فراهم می‌گردد. در مقابل، حکومت‌های طاغوتی که ولایت شیطانی دارند، سازوکارها و امکانات حکومتی را در راستای گمراهی و ابهام‌زایی و در نتیجه زمینه‌سوزی ظهور به کار می‌بندند.

امام علی علیه السلام موارد و شگردهای معاویه را برای رسیدن به قدرت و انحراف شامیان، سانسور خبری معاویه و تلاش او برای انحراف افکار عمومی از حق و اهل آن برمی‌شمارد و نتیجه این امر را نیز هلاکت جاهلان و بی‌خبران به دست خود ذکر می‌کند.^۱

دانش‌مندان مسلمان مسئله هدایت‌بندگان را از شئون امام علیه السلام می‌دانند. پس اگر هر کس یا گروهی به توفیق الهی بتواند وسیله هدایت گروهی شود، در واقع آن حضرت را در امر دین و تبلیغ آن و باروری عقول و قلوب یاری کرده و با این عمل نصرت الهی را محقق نموده است و طبق آیه ﴿إِنْ تَصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷) خداوند را یاری و خداوند نیز آنها را یاری خواهد نمود. (فقیه ایمانی، ۱۳۸۱: ۳۵) مجموعه این گونه اقدامات می‌تواند در زمینه‌سازی مصلح جهانی نقش بیافریند.

در این میان حکومت ولایی می‌تواند با قدرت و امکانات وسیع رسانه‌ای که در اختیار دارد، فرهنگ ولایی و انتظار را در سطح منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای تبلیغ کند و با به راه انداختن یک دانشگاه بزرگ، معارف و ارزش‌های فطری اسلام را به گوش جهانیان برساند و اذهان و افکار عمومی را به سوی حقیقت مهدوی رهنمون نماید.

انقلاب اسلامی ایران با پربایی حکومتی ولایی توانسته است گام‌های خوبی را در این راستا بردارد. امام خمینی علیه السلام، معمار کبیر این انقلاب، بیداری و معرفت‌بخشی عمومی را اولین گام در تحقق اهداف والا برشمرده و پیروزی ملت‌های مسلمان و مستضعف را در گرو این مهم می‌داند.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مغرب زمین، درباره تحول نرم معرفتی و دینی که انقلاب اسلامی در دنیا به راه انداخته است، می‌نویسد:

۱. «أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِمٌ لَمَّةً مِنَ الْعَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَعْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.» (خطبه ۵۱)

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵)

از سوی دیگر استراتژیست‌های بزرگ غرب مانند ژوزف نای^۱ و شوارتز^۲ اصلی‌ترین عنصر قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی را عنصر فرهنگی می‌بینند. آنها اساسی‌ترین شاخصه‌های عنصر فرهنگی را چنین می‌شمارند:

۱. ایدئولوژی جذاب؛
 ۲. ارزش‌های پایدار و جهان‌شمول؛
 ۳. هنجارهای مقبول؛
 ۴. انسجام و هم‌سانی نسبی نگرش‌ها و بینش‌های شهروندان؛
 ۵. کاهش تعارضات و اختلافات افراد جامعه؛
 ۶. داشتن الگوهای مقبول و مطلوب. (الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)
- جالب آن‌که با تأمل و واکاوی در شاخصه‌های مذکور می‌توان به خوبی دریافت که در میان حکومت‌ها و نظام‌های موجود جهان، بهترین و مناسب‌ترین نظامی که می‌تواند این شاخصه‌ها را در خود گرد آورد، حکومت ولایی است؛ چرا که اساساً نظام ولایی بر اساس توحید و یگانه‌پرستی و مطابق فطرت انسان‌ها استوار بوده و ظرفیت ایجاد یک قدرت نرم منحصر به فرد را دارد. اقتدار فرهنگی حکومت ولایی خود می‌تواند موجبات تقویت منابع دیگر قدرت نرم مانند دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی قدرت نرم را رقم زند.^۳
- به عقیده هاینس جفری در کتاب *مذهب، قدرت نرم و روابط بین‌الملل*، ایران نخستین انقلاب مدونی بود که برتری و تفوق ایدئولوژیکی، اشکال سازمانی هدایت افراد و اهداف مورد ادعایش همه مذهبی بودند که اصول آن برخاسته از قرآن و سنت است. (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۰)
- حکومت ولایی تقویت برخی دیگر از شاخصه‌های زمینه‌ساز ظهور را نیز به همراه خود دارد که از جمله آنها می‌توان به تزریق روحیه خودباوری و اعتماد به نفس در ملت‌ها و احیای روح جهاد و

1. NYE JOSEPH.

2. SCHURTS.

۳. منظور از دیپلماسی عمومی، دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با عموم مردم در کشورهای خارجی و با نفوذ در دیدگاه‌های افراد و سازمان‌های خارجی است و دارای سه بعد ارتباطات روزانه، ارتباطات استراتژیک و گسترش روابط دامنهدار با افراد کلیدی است و سیاست خارجی نیز شامل اهداف مشخص، عوامل وابسته به آن اهداف، توانایی کشور در رسیدن به یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی و ارزیابی و کنترل آن است. (نک: مرادی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۵-۱۵۷)

شهادت اشاره نمود که تجلی بارز این دو شاخصه را می‌توان در عرصه‌های علمی و دفاعی ایران مشاهده نمود.

بر این اساس از کارکردهای مهم حکومت ولایی ایجاد زمینه‌های معرفتی و روحی ظهور منجی است که با قدرت نرم خود سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را پوشش می‌دهد.

۲. حیث سخت‌افزاری

حکومت ولایی می‌تواند از حیث سخت‌افزاری نیز مقدمات ظهور را فراهم کند؛ چرا که بر اساس آموزه‌های قرآن به‌ویژه آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال: ۶۰) جامعه و حکومت ولایی موظف است تمام توان خود را در تجهیز و تقویت امکانات و آلات نظامی و دفاعی به کار گیرد تا با قدرت بازدارندگی بالا، تهدیدات و تعرضات احتمالی دشمنان را دفع کند.

از سوی دیگر در روایات اسلامی سخن از آن است که در زمان غیبت علاوه بر آمادگی فکری، آمادگی فیزیکی و دفاعی نیز امری بایسته و شایسته است. برای مثال در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لِيعِدَنَّ أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا؛ مؤمن این آمادگی را در خود ایجاد نماید، ولو با ذخیره یک تیر.» (نعمانی، بی‌تا: ۳۲۰) بنابر این دست از روایات، ایجاد چنین سازوکارهایی حتی به اندازه یک تیر می‌تواند به نوعی در تعجیل امر فرج نقش بیافریند.

این موضوع می‌تواند بیان‌گر نقش عظیم حکومت ولایی در زمینه‌سازی ظهور باشد؛ چرا که حکومت ولایی نه با یک تیر و هزار تیر، بلکه در آن یک کشور با تمامی امکانات و قوای هوایی، زمینی و دریایی آماده و در خدمت مهدی موعود بوده و پایگاهی بس بلند را برای یاری او فراهم خواهد نمود. بی‌تردید ایجاد این پایگاه انسانی و دفاعی، منتظران و زمینه‌سازان ظهور را در سراسر جهان، امیدوارتر و استوارتر و دشمنان و زمینه‌سوزان ظهور را مأیوس‌تر و متزلزل‌تر خواهد کرد. هم‌چنین حکومت ولایی قادر است با عینیت بخشیدن و اجرایی نمودن شاخصه‌های جامعه مدنی و انسانی که بر اساس الگوی اسلامی پایه‌ریزی می‌شود، اذهان جهانیان را با شگفتی و شیفتگی متوجه خود نماید که چنین حکومتی خود در انتظار حکومت ولایی دیگری است که از حیث کمی و کیفی بسی زیباتر و والاتر از آن خواهد بود.

برای مثال پیش‌رفت و توسعه عدالت‌محور حکومت ولایی در حوزه‌های اقتصادی، رفاهی، آبادانی و عمرانی و از سوی دیگر مبارزه با فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جهانیان را به سوی این تفکر رهنمون خواهد کرد که حکومت دینی نه تنها در تعارض با علم و پیش‌رفت و اخلاق نیست، بلکه اساساً حاکمیت دینی و ولایی می‌تواند موجبات تعمیق و توسعه علوم، اخلاقیات و پیش‌رفت را در یک جامعه رقم زند. هم‌چنین اشتیاق جهانیان به حکومت ولایی زمانی مضاعف می‌شود که آنان دریابند در آرمان‌شهر حکومت مهدوی که

برخاسته از حکمت ولایی است، شاخصه‌های انسانی به اوج خود خواهد رسید و اوضاع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی به گونه‌ای خواهد بود که تاریخ بشر همواره آنها را از مقوله آرمان‌ها و ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی خود می‌پندارد. جالب آن که در روایات اسلامی این تصویر آرمانی از اوضاع حکومت مهدوی به خوبی نمایان شده است.^۱

از این رو، جوشش و خروش مردم ایران به رهبری فقیهی آگاه و شجاع و تشکیل حکومتی ولایی را می‌توان عمل به بارزترین مصداق عهد پیش‌گفته میان امام علیه السلام و مردم و گامی بلند در زمینه‌سازی ظهور قلمداد نمود؛ چرا که نظام و منشور فکری این حکومت برخاسته از آن حکومت آرمانی است و بررسی‌های میدانی و موردی نشان می‌دهد که این حکومت توانسته است تاکنون برای زمینه‌سازی، گام‌های شایانی را در دو حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بردارد. شاید برخی از روایات که در آنها از قیام مردمی مؤمن از مشرق زمین و زمینه‌سازی آنها برای ظهور حضرت حجت علیه السلام سخن به میان آمده، ناظر به حکومت ولایی در ایران باشد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند.»^۲ (ابن ماجه، بی‌تا: ۱۳۶۸؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۳۱۸؛ اربلی، ۱۹۸۵: ۲۶۸)

بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ولایت فقیه سامان یافته، ضمن درهم شکستن دو هژمونی فکری رایج در دنیا یعنی کمونیسم و لیبرالیسم و اقامه حکومت ولایی، چشم جهانیان را به خود خیره و موجبات بیداری و استکبارستیزی را در عالم رقم زده است. هم‌چنین پیش‌رفت‌های کمی و کیفی کم‌نظیر ایران در حوزه‌های علمی و تکنولوژیک، باعث شد که صدای شیپور استکبار در باب تعارض علم، دین و حکومت برای گوش جهانیان کم‌اثر یا بی‌اثر گردد و از سوی دیگر گفتمان تعاضد دین و دنیا و الگوی حکومت دینی و ولایی رو به گسترش نهد.

امام خمینی علیه السلام در راستای ارتقای سطح معرفتی یاران و افزایش آمادگی آنان، به اهداف بلند انقلاب اسلامی پرداخت و تصریح نمود: «به جمهوری اسلامی که ثمره خون پدران است، تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم‌الاولیا و الاولیا، حضرت بقیة الله - روحی فداه - فراهم سازید.» (خمینی،

۱. برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۱۴۴ (دربارۀ امنیت حکومت مهدوی)؛ ج ۲۴، ۲۳۸، ۵۰، ج ۱۹۴ (دربارۀ عدالت حکومت مهدوی)؛ ج ۵۲، ۱۲۷ (دربارۀ آسایش و رفاه در حکومت مهدوی).

۲. هم‌چنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «می‌بینم که جمعیتی در مشرق زمین خروج می‌کنند و احقاق حق می‌نمایند، ولی به آنها داده نمی‌شود. سپس طلب می‌کنند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. وقتی چنین دیدند، شمشیرها بر شانه می‌گذارند و قیام می‌کنند و این انقلاب تحویل هیچ کس داده نمی‌شود، مگر به صاحب شما امام زمان علیه السلام کشته شدگان آنها شهیدند. بدانید که چنان‌چه من آن انقلاب را درک می‌کردم، دوست می‌داشتم که برای صاحب امر باقی باشم.» (نک: نعمانی، بی‌تا: ۳۷۳؛ حاکم نیسابوری، ۱۴۰۶: ۴، ۴۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۲۴۳)

۱۳۷۱: ج ۲۰، ۳۸) بر این اساس، امام راحل علیه السلام ابلاغ دکنترین حکومت ولایبی و صدور آن را در میان جهانیان، زمینه‌ساز ظهور می‌دانست و در جای دیگر می‌فرمود:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. (همان: ج ۲۱، ۳۲۷)

استکبار جهانی و سراب زمینه‌سوزی ظهور

استکبار جهانی به زعم خود تلاش گسترده‌ای را برای حذف دکنترین مهدویت و زمینه‌سوزی ظهور پی گرفته است.

همان‌طور که حکومت ولایبی قادر است در دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، گفتمان موعودباوری و افق آینده روشن را در میان ملل و دول بسط دهد و زمینه‌ساز ظهور باشد، حکومت شیطنانی و هژمونی اختاپوس‌گون و عدالت‌ستیز دنیا نیز تمامی امکانات و اقدامات خود را در همان ابعاد، اما بر ضد جبهه زمینه‌ساز بسیج نموده است.

جالب آن‌که نوک پیکان این اقدامات به سوی حکومت ولایبی نشانه رفته است؛ چرا که استکبار به خوبی می‌داند حکومت ولایبی و ولایت فقیه چه از حیث حدوث و چه از حیث بقا، بر اساس دکنترین مهدویت استوار بوده و چنین دکنترینی قادر است ضمن بیداری عمومی و سوق جهانیان به سوی معرفت و عقلانیت، موجودیت نظام سلطه را تهدید کند و حباب زوال‌ناپذیری و هیمنه آنها را در آستانه ترکیدن قرار دهد. از این رو باید اعتراف نمود که هژمونی استکبار در راستای سیاست زمینه‌سوزی ظهور، در تشخیص مهم‌ترین و کارآمدترین عامل زمینه‌ساز ظهور یعنی حکومت ولایبی دچار اشتباه نشد و تا کنون نیز به خطا نرفته است و از این رو از تمامی ظرفیت‌های موجود در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بهره گرفته و تهاجم شدیدی را بر ضد نظام ولایبی به راه انداخته است.^۱

آخرالزمان عصری است که در آن صفا‌آرایی و نبرد جبهه الهی و حق محور و جبهه شیطنانی و باطل محور به اوج خود می‌رسد، به طوری که جبهه باطل سعی فراوان در زمینه‌سوزی و تأخیر در

۱. بخشی از اقدامات آنها بر ضد حکومت ولایبی و تفکر مهدوی آن عبارتند از: ۱. تحمیل جنگ هشت ساله بر ضد ایران؛ ۲. تحریم اقتصادی؛ ۳. تهاجم فرهنگی؛ ۴. فشارهای سیاسی؛ ۵. حمایت از پروسه شخصیت‌پردازی و مهدی‌تراشی؛ ۶. تخریب پایه‌های فکری مهدی‌باوری از طریق ژست‌های علمی و با ادعای شرق‌شناسی؛ ۷. حمایت از خودباختگان و سرسپردگان مانند احمد کسروی، سلمان رشدی و احمد الکاتب؛ ۸. تحریف اندیشه ناب مهدویت و انتشار آنها در کتب و رسانه‌های پرمخاطب دنیا. بخشی از موارد فوق برگرفته از کتاب *در انتظار قنوس اثر سیدنا مر هاشم العمیدی و ترجمه و تحقیق مهدی علی‌زاده است.* (نک: ص ۳۱۵-۳۱۷)

تحقق نصابها برای ظهور عدالت گستر دارد و از سوی دیگر جبهه حق و ولایت نیز در عرصه زمینه سازی و تعجیل در تحقق نصابها برای ظهور سر از پا نمی شناسد. در این صفا آری که به نوعی میان زمینه سازان و زمینه سوزان ظهور است، پنج گروه عمده به چشم می خورند:

۱. یاوران نظری و عملی حق؛
 ۲. یاوران نظری حق که تنها در مقام نظر با ولایت موافقند و در میدان جهاد و قیام غایبان مذموم تاریخند؛
 ۳. تثبیت نیافتگان که هنوز موضعشان تثبیت نیافته و در سرگردانی به سر می برند؛^۱
 ۴. یاوران نظری باطل که هر چند با جبهه باطل موافقند، اما حاضر به اقدامات عملی به منظور یاری آن نیستند؛
 ۵. یاوران نظری و عملی باطل.
- جایگاه این گروهها در شکل زیر قابل ترسیم است:



در این میان، تنها یاوران نظری و عملی جبهه حق و ولایت هستند که زمینه ساز اصلی ظهورند و تنها همین گروه قادر به پرپایی حکومت ولایی هستند. برای مثال، قبل از انقلاب اسلامی ایران آحاد مردم خداجو و ولایت خواه و محب اهل بیت علیهم السلام بودند اما تا زمانی که این محبت و معرفت جامه عمل نپوشید، اطاعت و بندگی مردم از طاغوت ادامه داشت و فساد حاکمان و طرد و تبعید صالحان بیداد می کرد. اما با رویش یاوران عملی جبهه ولایت به رهبری امام خمینی علیه السلام به تدریج طاغوت رو به اضمحلال رفت و خورشید ولایت عالمان و عادلان بر ملت ایران و ملل دیگر تابید. به نظر می رسد دلیل اصلی غربت، مظلومیت و شهادت ائمه علیهم السلام در طول تاریخ اسلام در همین نکته نهفته باشد؛ یعنی قلت یاوران نظری و عملی در جبهه حق، عرصه را برای طواغیت و ادامه استبداد سیاه آنها فراهم نمود، و گرنه مردمان زمان امام حسن علیه السلام یا امام

۱. گفتنی است در این طیف، مدعیان بی طرفی و عدم یاری دو جبهه، جاهلان نشان جزو تثبیت نیافتگان و مغرضان نشان جزو یاوران جبهه باطل هستند، اما نتیجه کار هر دو خیانت و جفا به حق و ولایت است.

حسین علیه السلام، خواستار و محب آنها بودند اما خواستن و محبتشان از مقام نظر و زبان فراتر نمی‌رفت و تیزی دندان دشمنان خدا، آنها را از یاری عملی به محبوبانشان باز می‌داشت. اما ملت ایران به رهبری امام راحل علیه السلام یاری نظری و عملی خود را به رخ جهانیان کشاندند و از رعد و برق طاغوت زمان نهراسیدند و در نهایت آن را کنار زدند و حکومت ولایی را برپا نمودند. از این رو از منظر امام خمینی علیه السلام این ملت بعد از عصر نبوی، از برترین مردمان بودند. این قراین و شواهد علمی و عینی گواه بر آن است که حکومت ولایی هم‌چون کاتالیزوری قوی موجبات تسریع زمینه‌سازی و تعجیل امر فرج را فراهم نموده است. بر همین اساس امام خمینی علیه السلام منشور انقلاب اسلامی را چنین تبیین می‌نماید:

ما اگر دستمان می‌رسید و قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. (همان: ج ۲۱، ۱۵)

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی الله علیه و آله - است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم. (همان، ج ۲۰، ۳۴۵)

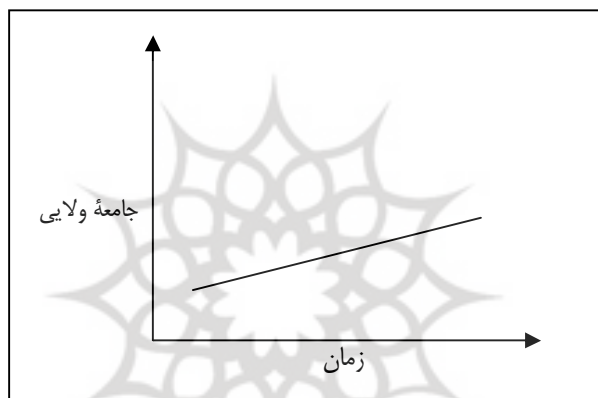
پس از این‌گونه اظهارات امام خمینی علیه السلام رسانه‌ها و شبکه‌های جهانی، اخباری به دنیا مخابره کردند که به نگرانی ارباب قدرت بیشتر دامن می‌زد. برای مثال شبکه اول تلویزیون بی.بی.سی. انگلیس آورد: «آن چه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد، نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود؛ نقطه عطفی که از بازگشت میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول‌گرایی مذهبی خبر می‌دهد.» به گفته این شبکه «در سراسر جهان پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول‌گرایی مذهبی روی آورده‌اند؛ حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود، روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.»

حقیقت نیز چنین بود. شخصیت الهی و پیام‌های معنوی امام خمینی علیه السلام بسیاری از پیروان سایر ادیان و مذاهب را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد تا آن‌جا که در نظر برخی از تحلیل‌گران و متفکران مسیحی «او مسیح معاصر بود و دقیقاً اشعه صلابت و سازش‌ناپذیری عیسی بن مریم علیه السلام بود». (روبین، ۱۳۷۷: ۳۸)

روبرت ووثنو می‌نویسد: «بارزترین خیزش اسلامی که در قرن بیستم رخ داد و روح تازه‌ای در دنیا دمید و جنبش‌های ضداستبدادی را در جهان احیا کرد، نهضت ایران به رهبری امام خمینی بود که دکترین ولایت فقیه در دوران غیبت امام زمان را سامان داده و اقامه کرد.» وی بر این باور است که حکومت اسلامی در ایران تعریف و الگوی جدیدی را از اسلام سیاسی ارائه نموده است. (wuthnow, 1998: pp383-393)

هم‌چنین در دانش‌نامه آزاد جهانی نیز از نقش و تأثیر شگرف انقلاب ایران در نظام و نگرش جهان عرب و حتی غرب سخن به میان آمده است. (Michael Axworthy)

این‌گونه، یکی از وجوه اساسی تمایز کارکرد جامعه ولایی با حکومت ولایی بیشتر روشن می‌شود. به عبارت دیگر، تا زمانی که جامعه ولایی تنها جامعه ولایی باشد و فاقد حکومت، هیچ‌گاه هژمونی استکبار و موعودستیز دچار تشویش و اضطراب نمی‌شود؛ چرا که حاکمیت و قدرت ولایت و فقاقت آنها را تهدید نمی‌کند، بلکه این جامعه ولایی واجد حکومت ولایی است که این هژمونی را به وحشت می‌اندازد و تمامی موجودیت آن را در معرض تهدید قرار می‌دهد. بنابراین، به باور نویسنده نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور در جامعه ولایی فاقد حکومت با جامعه ولایی واجد حکومت بسیار متفاوت است. این تفاوت را می‌توان در نمودار زیر چنین نشان داد:



نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور در جامعه ولایی



نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور در حکومت ولایی

نتیجه

هرچند تحقق جامعه ولایی و پذیرش مرجعیت فقها و نواب عام امام عصر علیه السلام خود امری لازم و گامی زمینه‌ساز به سوی ظهور است، چالش‌ها و ضعف‌های فراروی چنین جامعه‌ای به‌ویژه حاکمیت طاغوت و «تعبید» مردم، کارکردهای جامعه ولایی را در راستای زمینه‌سازی ظهور کمرنگ می‌نماید، در حالی که حکومت ولایی قادر است با سازوکارهای ویژه خود نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور را در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به سرعت افزایش دهد و با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و هم‌چنین به چالش کشاندن استکبار جهانی و موعودستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرالزمان مهیا نماید. از این روست که رویش حکومت ولایی را می‌توان آغازی برای آغاز افول و سقوط مستکبران و طواغیت موعودستیز و آغازی برای آغاز حکومت موعودی دانست که رسالت آن پایان دادن ظلم‌ها، کژی‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه بشری است.

«أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؛ كجاست ذخیره‌ی خدایی که بیرون از خاندان وحی نیست.»

«أَيْنَ الْمَعْدُّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ؛ كجاست آماده شده برای از ریشه‌کندن ظالمان.»
«أَيْنَ الْمُتَنْتَظِرُ لِإِقَامَةِ الْأُمَّتِ وَالْعَوَجِ؛ كجاست آن که چشم‌ها به راه اوست برای اصلاح ناراستی‌ها و کژی‌ها.»

«أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؛ كجاست مایه امید برای رفع ستم و تجاوز.»
«أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؛ كجاست مایه امید و آرزوی همگان برای احیای قرآن و احکامش.» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۸؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۵۰۸)

منابع

۱. ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت، دارصادر، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴. _____، جمال الاسبوع، تحقیق: جواد قیومی، بی جا، اختر شمال، ۱۳۷۱ش.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمة، ج ۳، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۸۵م.
۸. اسکافی معتزلی، ابی جعفر، المعیار و الموازنه، تحقیق: محمدباقر محمودی، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. الیاسی، محمدحسین، «ماهیت و عناصر قدرت نرم»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ش.
۱۰. بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالية، ج ۳، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الفارات، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، ج ۱، بی جا، بهمن، بی تا.
۱۲. جعفرپیشه، مصطفی، ولایت فقیه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۱ش.
۱۳. جوهری، اسماعیل، الصحاح، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. حاکم نيسابوری، محمد، مستدرک علی الصحیحین، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۱۵. حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحديث، تحقیق: سلیمان العابر، جدة، دار المدونة، بی تا.
۱۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسة الامام المهدی علیه السلام، بی تا.
۱۹. شاکری زوردهی، روح الله، منجی در ادیان، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۲۰. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۲۱. _____، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.

۲۲. _____، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۷۹ش.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، صفات الشیعة، تهران، نشر عابدی، بی تا.
۲۴. _____، علل الشرائع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۵. _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره، مكتبة ابن تیمیه، بی تا.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، دلائل الامامة، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۸۷۹م.
۳۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، بی جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن خراسان، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۳۲. _____، الغیبة، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار قنوس، ترجمه و تحقیق: مهدی علی زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش.
۳۴. غازی، داود بن سلیمان، مسند الرضا علیه السلام، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. فقیه ایمانی، محمدباقر، شیوه های یاری قائم آل محمد علیهم السلام، قم، انتشارات عطر عترة، ۱۳۸۱ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۷. کوفی، محمد بن سلیمان، المناقب، تحقیق: محمدباقر محمودی، ج ۱، بی جا، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۸. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ش.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۷، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۰. محمدی، یدالله، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی علیه السلام در تولید قدرت نرم»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ش.
۴۱. مرادی، حجت الله، قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۴۲. مشهدی، ابن محمد، المزار الكبير، تحقيق: جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۳. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.
۴۴. _____، قیام و انقلاب مهدی ﷺ، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.
۴۵. مفید، محمد، الفصول العشرة، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۶. _____، المزار، قم، مدرسة الامام المهدی ﷺ، بی تا.
۴۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، بی تا.
۴۸. وود زورث، روبین، زیباترین تجربه من، ترجمه: خدیجه مصطفوی، تهران، بی تا، ۱۳۷۷ش.
۴۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، تحقیق: محمدباقر انصاری، بی جا، محقق، بی تا.
۵۰. هیثمی، نور الدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
51. wuthnow, Robert, *Islam, Muslims and Twentieth century*, Washington, Encyclopedia of politics and religion, 1998.
52. Michael Axworthy, Iranian Revolution, Wikipedia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی